

مجله زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال سوم - بهار و تابستان ۱۳۸۴

علل پیدایش نقد جدید

دکتر سید محمد انوشه
دانشگاه یزد



چکیده

هدف از نگارش این مقاله آن است که عوامل ظهور نقد جدید را توصیف و تحلیل نماید. عواملی چون پیشرفت سریع علم، تحولات قابل ملاحظه اجتماعی، ایستایی ادبیات و نقد ادبی، انقیاد از ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی دوره ویکتوریا (۱۹۰۱-۱۸۳۲) به عنوان سده‌ی در راه پیشرفت ادبیات و نقد ادبی، تمرکز بر اولویت نویسنده به جای اولویت متن، یافته‌های روانشناسی فروید (Freud)، یونگ (Jung) و برگسون (Bergson) و بالاخره نارضایتی گسترده عمومی از وضعیت ادبی قرن نوزدهم، نقادان تصویرگرایی چون ای.ا. ریچاردز (I.A. Richards) را بر آن داشت تا در نظریات ادبی خود بیشتر به متن توجه نمایند و راه را برای شکوفایی نقد جدید هموار سازند. این مقاله همچنین اصول کلی نقد جدید و محدودیت‌های آن را بررسی خواهد کرد.

واژگان کلیدی: نقد جدید، فرضیه، منتقد، مکتب، زندگینامه

مقدمه

در آمریکا و انگلستان قرن بیستم، نقد ادبی گونه‌های حیرت‌آوری از نظریات ادبی و تجربی را شامل می‌شود. عواملی چون کشفیات جدید در علوم روانشناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و غیره انقلابی را در شیوه‌های نقد ادبی بوجود آورد که در نتیجه آن نقد قرن بیستم را کاملاً از نقد قرن نوزدهم متفاوت نموده است. منتقدانی چون آی.ا. ریچاردز (I. A. Richard) تی.اس. الیوت (T. S. Eliot)، اف. آر. لیویس (F. R. Lavis)، ویلیام امپسون (William Empson) تفسیرهای کاملاً جدیدی از نویسندگان قدیمی ارائه نمودند؛ به طوری که اهمیت یافت‌هایشان تاکنون نا شناخته مانده است.

در اواخر قرن نوزدهم دو سنت نقد ادبی وجود داشت. از یک طرف سنت نقد ادبی عقلانی، انتزاعی یا علمی که پایه‌گذار آن متیو آرنولد (Mathew Arnold) است و از طرف دیگر سنت نقد ادبی زیبا شناختی، اکسپر سیونیزم که بدعت‌گذار آن والتر پیتر (Walter Pater) است. در حالی که "آرنولد" فراگیر شده و در صحنه ادبی گسترش می‌یابد. اگر چه نظریه وی حاوی ایده‌آلهای متفکرانه و رضایت بخشی است؛ ولی قادر نیست بذره‌های نقد را برای آینده نزدیک برویاند.

در اوایل قرن بیستم این نظریه نقد ادبی، عمیقاً مورد ملاحظه قرار گرفت و منبع الهامی برای منتقدان انگلیسی و آمریکائی شد. در حالی که در اوایل قرن بیستم هیچ منتقدی وجود نداشت که از خود نظریه جدیدی را ارائه دهد، بنابراین نقد ادبی حالت آکادمیک پیدا کرد و بیشتر مورد توجه نخبگان ادبی دانشگاهی همانند جورج سینتبوری (George Saintbury)، ادوارد داوون (Edward Dowden)، ا.سی. بردلی (A.C. Bradley)، اولیور التون (Oliver Elton)، دبلیو. بی. کر (W.B. Ker) و غیره قرار گرفت و موشکافانه حقایقی را در زمینه زندگینامه، تاریخ و مسائل اجتماعی جمع‌آوری نموده و آثار نویسندگان را بر اساس این حقایق مورد ارزیابی قرار داد، ولی گروه دیگری از این نخبگان ادبی همانند فرنس (Furness)، داور ویلسون (Dover Wilson)، گرگ (Gregg) و پولارد (Polard) توجه خود را به اصلاح متن معطوف ساخته و تلاش نمودند تا به تفسیری موثق از متون قدیمی نائل شوند.

اولین منتقد نوآور تی. ای. هیولم (T.E. Hulme) است که تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر نقد ادبی در سراسر قرن بیستم گذاشت. دیدگاه کلاسیک، مذهبی و حزن‌انگیز خود، او به همراه

اگرستنسالیست ها بر این باور است که تراژدی حقیقت اصلی زندگی انسان است. این وضعیت ناگوار وجود داشته است و همیشه نیز وجود خواهد داشت. در این جهان، انسان همیشه رنج برده است و علت این رنج ناشی از نقص او به عنوان موجودی ناقص و فانی است، این در حالی است که خداوند، عزوجل، کامل و جاودان است. به دلیل اینکه انسان موجودی ناکامل است، هرگز نمی تواند جاودانه باشد زیرا جاودانگی یکی از صفات ویژه موجودات ماوراء الطبیعه است. بدین طریق "هیولم" (Hulme) هم نظریه های شعر دوره رمانتیک را به عنوان "الهام" (Inspiration) و هم نظریه های "داروینی" (Darwinian) در مورد عقیده به نامحدودیت پیشرفت را رد می کند. بر اساس این نظریه کاملاً ضد رمانتیک و ضد انسان گرا، هیولم (Hulme) بر ضرورت نظم و ترتیب تأکید کرد و به عنوان بدعت گذار احیای نظریات ادبی کلاسیک به جهان ادب معرفی شد؛ بطوری که، "تی. اس. الیوت" (T.S.Eliot) "هیولم (Hulme)" تأکید کرد که شعر باید بیان تأثیرات زودگذر مبهم از ذهن شاعر باشد. این مقوله زمانی صورت می پذیرد که در شعر روی دهد و قالب های آن مورد ملاحظه قرار نگیرد. بنابراین، او با قدرت از بشر آزاد جانبداری کرد و معتقد بود که شاعر باید ایده های خویش را از طریق تصاویر ذهنی شفاف و حقیقی بیان کند، لذا نظریات او به صورت منبع الهامی برای شاعران مکتب تصویر گرا (Imagist school) به ویژه ازرا پاونند (Ezra pound) درآمد که استفاده از نگاره واضح را در شعر ضروری می دانستند.

بعد از جنگ جهانی اول، انزوای ادبیات انگلیسی شکسته شد و سیل ایده ها و تأثیرات ادبیات اروپا در وجود بی رمق این ادبیات جاری گردید به طوری که نه تنها تأثیر عمیقی بر شکوفایی نقد ادبی در انگلستان گذاشت بلکه این تأثیر بیشتر در نقد ادبی آمریکا نیز تجلی یافت. در اولین گام تأثیر ایده های مارکس (Marx) بویژه نظریه نزاع طبقاتی وی بود که بوضوح در اثر دیوید دیچز (David Daiches) با عنوان «ادبیات و جامعه» (Society And Literature) تجلی یافت؛ ولی از طرف دیگر ایده زیبا شناختی (Aestheticism)، والتر پیتر (Walter Pater) مورد تأیید قرار نگرفت و در نتیجه ادبیات به عنوان یک فعالیت اجتماعی که بازتاب تغییرات اجتماعی و اقتصادی است، مورد توجه قرار گرفت.

تأثیر نظریهٔ اکسپرسیونیستی (Expressionism) منتقد ایتالیایی "بند توکروس" (Benedetto Croce) نیز کمک شایانی را در زمینهٔ بازخوردهای تفکر و اندیشهٔ منتقدان جدید و خلق آثار آنان نمود. وی معتقد بود که هنر یک تأثیر است و نقد ادبی شناخت این تأثیر. بنابراین، نظریهٔ وی ارتباط نزدیکی با نظریات "سورآلیستی" (Surrealism) دارد که پایه‌گذاران آن از جمله «آندره برتون» (Andre Breton) معتقد بودند که دنیای ضمیر ناهشیار بیانگر رؤیایها و تخیلات است و حقیقتی فراتر از دنیای پدیداری دارد. این تأثیرات به همراه یافت های روانشناسی «فروید» (Freud) در خصوص ضمیر ناهشیار تقویت شد. نمونه بارز آن «هاملت» (Hamlet) است که بر اساس نظریهٔ های «عقد ادیپ» (Oedipus Complex) فروید تجزیه و تحلیل و تفسیر شده است.

نقد جدید و ریچاردز:

پیشگام مطالعهٔ نقد جدید «ریچاردز» (I.A. Richards) است که با نظریات جدید در دو اثر نقادانه و مهم خود «اصول نقد ادبی» (Principles of Literary Criticism) و نقد عملی (Practical Criticism) تأثیرات عمیقی را در نقد ادبی به جای گذاشت. رویکرد ریچاردز در نقد ادبی واقع‌گرا و تجربی است. وی در تحقیق انقلابی خود به منظور تشریح میزان دقت داوری‌ها و ارزیابی فرایند مطالعه و بررسی ادبیات، بین تعدادی از دانشجویان خود که در دانشگاه کمبریج مشغول تحصیل بودند دوازده شعر نا آشنا توزیع کرد تا آنها را تفسیر کنند. در این پرسشنامه از دادن هر گونه اطلاعات در مورد زندگینامه، تاریخ و زبان شناسی صاحبان اثر اجتناب شده بود. بعد از اینکه دانشجویان اشعار فوق را تفسیر نمودند. «ریچاردز» با استفاده از تجربیات خود و با جمع بندی این مطالعات توانست توضیحات، پیشنهادات، تفاسیر و نتایجی را که در فصل سوم کتاب «نقد علمی» ذکر شده است، به جهان ادب معرفی نماید و نقد ادبی را به شکلی علمی، حقیقی و کامل در آورد و باب جدیدی در نقد ایجاد کند که تأکید آن بر تجزیه و تحلیل کلام و متن است.

بررسی کتاب «نقد عملی» (Practical Criticism) و کتاب «مفهوم معنی» (The Meaning of Meaning) علاقهٔ شدید «ریچاردز» را به تجزیه و تحلیل کلام و متن آشکار

می سازد. به نظر وی شاعر شعر می سراید تا ارتباط برقرار کند و زبان وسیله این ارتباط است. در اینجا به بررسی اهمیت معنی لغت می پردازیم که به چهار عامل زیر بستگی دارد:

۱- مفهوم ۲- احساس ۳- آهنگ ۴- هدف

۱- مفهوم، توسط معنای ادبی لغات ارائه می شود.

۲- احساس، با عاطفه، رویکردهای عاطفی، اراده، علائق، لذت، شادی و اندوه مرتبط است.

۳- آهنگ، انتقال رویکرد نویسنده به خواننده است. ارتباط نزدیکی بین نویسنده و خواننده وجود دارد که آهنگ منعکس کننده چنین ارتباطی است.

۴- هدف، تأثیری است که نویسنده بوجود می آورد که ممکن است آگاهانه و یا غیر آگاهانه باشد و بیان را تعدیل کند. هدف، توجه خاص و تأکید را کنترل کرده و به نظم و ترتیب شکل می بخشد.

کلمات در متن های مختلف معانی گوناگونی دارند. بین معنی و احساس وابستگی مشترکی وجود دارد که حتی آوای کلمه نیز باعث برانگیختن احساس می شود. این موضوع را می توان در چهار گونه مختلف مورد بررسی قرار داد. اولاً، احساس ممکن است از معنی بر خیزد و به وسیله آن هدایت شود، بنابراین احساس نتیجه درک معنا است. ثانیاً، معنی ممکن است از احساس غلیان یافته نشأت گیرد: برای مثال کلمه فوق العاده (gorgeous) در ابتدای بررسی معنی «فوق العاده» دارد که قلبان احساس را مطرح می کند. ثالثاً، احساس و مفهوم به دلیل زمینه یا مضمون ممکن است با یکدیگر مرتبط گردند. یک شعر کامل می تواند معنی یک لغت یا عبارتی که آن لغت در آن به کار رفته است را از طریق احساس و یا مفهوم به خواننده برساند. احساساتی که باعث مشغول شدن ذهن شده اند امکان استفاده از لغت یا کلمه جدید را محدود می کند. این موضوع ممکن است به دلیل مبهم بودن خود کلمات و معنای جدید آنها در حالتی باشد که با احساسات در هم آمیخته می شود. بنابراین «ریچاردز» چنین استدلال می کند که برای دریافتن معنی و درک احساس خواندن دقیق متن ضروری و غیر قابل اجتناب است.

رابعاً، وزن و قافیه شعر نیز معنی لغات را تعیین می کنند. وزن از تکرار آوای مخصوص و انتظار تکرار این آواها در ذهن بوجود می آید. قافیه، شکل سازمان یافته وزن است. بنابراین، قافیه و وزن هر دو جزء لاینفک شعر هستند و معنای مورد استفاده شاعر را در شعر تعیین

می‌کنند. تأکید «ریچاردز» بر مطالعه لغات به عنوان ابزار ارتباط و توجه او به اهمیت چهار نوع معنای فرا تصویری آنها در شکل‌گیری علم نقد جدید و پیشرفت آن در قرن گذشته هم در انگلیس و هم آمریکا تأثیر بسزایی داشته است. نظریات نقادانه وی که عبارتند از: تجزیه و تحلیل کلامی و ساختاری و تفسیر و ارزشیابی یک اثر هنری، باعث گرایش همگان به تجزیه و تحلیل و آزمایش تجربی در نقد ادبی شد.

عوامل دیگر پیشرفت نقد جدید:

به همراه استدلال‌های جذاب ادبی «ریچاردز» عوامل دیگری نیز که باعث بوجود آمدن و پیشرفت نقد جدید شدند وجود داشته‌اند که عبارتند از:

۱ - نارضایتی گسترده از وضعیت ادبی در انگلستان و آمریکا. پیشرفت سریع علم و تکنولوژی و تحولات اجتماعی از یک سو و عدم پویایی ادبیات از سوی دیگر باعث این نارضایتی شد. پیروان ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی در دوره ویکتوریا (Victoria) موانع متعددی را در راه پیشرفت نقد ادبی ایجاد کرده بودند. نویسندگان صادقانه علاقه مندی خود را به یک رویکرد ادبی مثبت در حل مشکلات نشان دادند. بر اساس این علاقه مندی، آنها بیش از حد به مخالفت منتقدانی پرداختند که به زندگینامه، تاریخ دوره‌ای که نویسنده در آن زندگی می‌کرده و به وضعیت اجتماعی آن دوره پرداخته بود. این نارضایتی‌ها باعث شد تا خطوط فکری جدیدی ایجاد شود و بنیان نقد ادبی جدید را که تأکید آن بر مطالعه و بررسی متن است پایه‌ریزی کند.

۲ - مکتب تصویرگرایی (Imagism) و جانبداران نقد این مکتب نیز تأثیر زیادی در پیدایش نقد جدید داشتند. کتاب «تفکرهای عمیق» (Speculations) اثر تی.ای. هیولم (T.E. Hulme) به عنوان یکی از مهمترین سندهای نثر در شکل‌گیری نقد جدید قلمداد می‌شود. «هیولم» در اثر خود تأکید کرده است که شاعر باید هنر خود را مورد ملاحظه قرار دهد و هدفش ترسیم دقیقی از پندارهایش باشد. تصاویر ذهنی نه تنها تناسب را دقیقاً مد نظر قرار می‌دهند بلکه شالوده‌هایی برای این حسن تناسبند. شعر دارای یک پیچیدگی سازمان یافته است که بدون درک قسمت‌های مختلف آن، مفهوم کل آن حاصل نخواهد شد و هر جزء یا قسمتی از آن تعدیل‌کننده قسمت دیگری است. «هیولم» (Hulme) نتیجتاً بر مطالعه دقیق متن تأکید

دارد که یکی از اصول مهم نقد جدید است. «ازراپاوند» (Ezra Pound) نیز در نامه ای به «هریت منرو» (Harriet) در سال ۱۹۱۲ خاطر نشان ساخت که شاعران آمریکایی باید به شعر به عنوان هنری که فنون و ابزار ارتباطش دائماً در حال تغییر است، بنگرند و اگر خواهان بقای شعرشان هستند باید جنبه های این تحولات را مطالعه نمایند.

۳ - پیدایش نقد جدید همچنین مدیون تأثیر نهضت های دیگر نقد است. در این خصوص سهم نقد روانشناسی اگر چه اندک است ولی تأثیر آن بر آثار منتقدان آمریکایی در نیمه های دهه ۱۹۳۰ بسیار بوده است. یکی از این تأثیرات نظریه فروید (Freud) در ارتباط با شعر و رؤیا است که علاقه قابل ملاحظه ای را در بررسی علمی شعر بوجود آورد که تجلی آن در آثار برجسته ای همانند مطالعات روانکاوانه «بروکز» (Brooks) در «محنت مارک تواین» (Ordeal of Mark Twain) به وضوح مشهود است. «اف. سی. پرسکوت» (F.C.Prescott) نیز در کتاب خود با عنوان «ذهن شاعری» (The Poetic Mind) گزارش مفصلی از نظریات «فروید» را در زمینه سرودن شعر ارائه نمود به طوری که شور و شعفی گسترده برای به کار گیری نظریات روانکاوانه او در میان منتقدان بوجود آمد و تعداد زیادی از آنان از نظریات نیمه آگاه، سرکوب غرایض جنسی، و عقده ادیبی برای تجزیه و تحلیل و تفسیر آثار ادبی استفاده نمودند. ولی به مرور زمان ارزش استفاده از این شیوه نقد کمتر شد به خصوص زمانی که «برناردوتو» (Bernard De Voto) در سال ۱۹۳۹ خاطر نشان ساخت که در آثار ادبی و رؤیا، صفات مشترکی وجود دارد ولی هنگامی که این دو مقوله با هم توسط یک ناوارد منتقد مورد استفاده قرار می گیرد معمولاً نتیجه ای فاجعه بار به همراه خواهد داشت.

۴ - رشد سریع صنعت و شهر نشینی نیز باعث افزایش بی رویه ترکیب زشت شهرها و تاریخ اندیشی مردم بعد از جنگ شد. منتقدان آمریکایی چون «جوئل. ای. اسپینگارن» (Joel E. Spingarn)، «جان کرورنسوم» (John Crow Ransom)، «آلن تیت» (Allen Tate) «ایوروینترز» (Yvor Winters) و «ویلیام امپسون» (William Empson) علاقه شدیدی را برای رهایی از چنین محیطی که آشفتگی تفکر را به همراه داشت، نشان دادند.

پیامد این وضعیت موجب شد تا برای اولین بار «جوئل. ای. اسپینگارن» (Joel E. Spingarn) در یک سخنرانی در دانشگاه کلمبیا (Columbia University) واژه نقد

جدید را مورد استفاده قرار دهد. بعد از استفاده این واژه توسط «اسپینگارد جان کروونسوم» (John Crowe Ransom) در سال ۱۳۴۱ با چاپ کتابی تحت عنوان «نقد جدید» (The New Criticism) چهار منتقد بزرگ هم عصر خویش را مورد مطالعه قرار داد و نقد جدید را به دنیای ادبیات معرفی نمود. اگر امروزه نقد جدید به عنوان یک مکتب به جهانیان شناسانده شده است به دلیلی جز تلاش و جانبداری «رنسوم» (Ransom) در مراحل اولیه شکل گیری آن نبوده است. البته منتقدان دیگری نظیر «ویلیام امپسون» (William Empson) تی.اس.الیوت (T.S.Eliot)، «آر.پی.بلکمور» (R.P.Blackmur) «آلن تیت» (Allen Tate) «کلینت بروکز» (Cleanth Brooks) و «روبرت پن وارن» (Robert Penn Warren) نیز در به ثمر رساندن این مکتب مشارکت داشتند. تعدادی از این منتقدان آسودگی و آسایش را در ادبیات واقعیت گریز (Escapist Literature) یافتند که بی اعتبار بود و دیگران نیز جانبداران مکتب نقد جدید بودند که بر مطالعه دقیق اثر هنری تأکید کردند. بررسی لغات، نظم و ترتیب، شیوه بکار بردن لغات در کنش و واکنش یکی بر روی دیگری در مکتب نقد جدید از اهمیت خاصی برخوردار است. لغات به همراه معنای ادبی دارای تداعی احساساتی و اهمیت نشانه شناسی هستند که کاربرد دقیق و تجزیه و تحلیل آنها می تواند منجر به معنای کلی شود. منتقدان جدید در بررسی دقیق لغات و ساختار شعر، نظریه های مختلفی را مطرح ساختند. دستیابی به معنای دقیق لغات و کنش و واکنش یک لغت بر روی لغت دیگر در مفهوم بررسی های رفتار (behaviour) لغت «آی.ا.ریچارد» (I.A.Richards) و دسته بندی هفت گانه ابهام (ambiguity) «ویلیام امپسون» (William Empson) تا اصول ساخت (Principles of Texture) «جان کروونسوم» (John Crowe Ransom) و نظریه تنش های (tensions) «آلن تیت» (Allen Tate) مشهود است که سبب پیشرفت، جذابیت و محبوبیت نقد جدید شده است.

نقد جدید (New Criticism) محدودیت هایی دارد که توسط یک گروه از منتقدان آمریکایی که خود را «منتقدان شیکاگو» (Chicago Critics) نامیدند و شیوه های نقادانه تقریباً یکسانی داشتند، مطرح شد، یکی از مهم ترین این منتقدان «رونالد کرین» (Ronald Crane) است. وی با همیاری دیگر اعضای این گروه مقالات را به صورت کتابی با عنوان

«منتقدان و نقد» (Critics And Criticism) در سال ۱۹۵۲ چاپ نمودند. موضوع این کتاب بررسی، تفسیر و ارزیابی نقد ادبی است. بر طبق نظریات آنان نقد جدید بیش از حد به تجزیه و تحلیل متن می پردازد. این موضوع باعث شد تا منتقد فراموش کند که شعر یک فرایند کلی است و پرداختن بیش از حد به قسمت ها باعث غفلت زیبایی و جذابیت کل شعر می شود. در بررسی های به عمل آمده، این کتاب به محدودیت های نقد جدید می پردازد که به اختصار عبارتند از:

- ۱- منتقد پرو نظریات نقد جدید بیش از حد به تجزیه و تحلیل متن می پردازد و این موضوع باعث می شود منتقد فراموش کند که شعر یک فرایند کلی است و پرداختن به اجزای آن باعث غفلت زیبایی و جذابیت کل شعر می شود.
- ۲- نقد جدید متعصبانه رسیدن به حقیقت را از طریق مطالعه متن می پندارد، در صورتی که رویکردهای نقد تاریخی، اجتماعی، روانشناختی و غیره وجود دارند که هر کدام دارای ارزش و اهمیت ویژه ای هستند. با استفاده از شیوه های مختلف نقد می توان به حقیقت کلی شعر دست یافت و نه فقط از طریق بررسی متن: لغات، تصاویر ذهنی، تناقض، طعنه و غیره.
- ۳- نقد جدید به بررسی علمی و عینی یک اثر تأکید دارد و واکنش های یک منتقد را انکار می کند. در صورتی که عناصر درونی و تأثیرات منتقد از اهمیت ویژه ای برخوردارند و نادیده گرفتن آن ها باعث نقص نقد کامل یک اثر ادبی می شود.
- ۴- تأکید نقد جدید بر بررسی متن می تواند کیفیت ادبی یک اثر را بسنجد در حالی که برای تعیین اهمیت اثر بکارگیری دیگر رویکردها غیر قابل اجتناب و حتی ضروری به نظر می رسد. زیرا ادبیات یک قالب هنری است و دارای ارزش هایی فراتر از کیفیت ادبی است.
- ۵- نقد جدید ممکن است برای یک نوع ادبی (genre) بسیار مفید و مؤثر باشد ولی برای نوع ادبی دیگر بی حاصل باشد، زیرا برای ارزیابی انواع شعر، تکنیک های مختلفی وجود دارد برای مثال تکنیک بررسی شعر غنایی (Lyric Poem) را نمی توان در شعر حماسی (Epic) استفاده نمود.

۶_ نقد جدید موضوعات پیشینه اجتماعی، زندگی‌نامه ای و تاریخی را که ارتباط نزدیکی با تفکر خالق اثر دارد مد نظر قرار نمی دهد در صورتی که این گونه بررسی ها کمک شایانی به ارزیابی تنویر افکار خالق اثر می کند.

بر این اساس بنیان گذاران مکتب شیکاگو (Chicago School) تلاش نمودند تا نقد جامع و کلی را ارائه نمایند. « کرین » (Crane) شیوه کثرت گرایی (Pluralism) را برای بررسی آثار ادبی معرفی کرد زیرا وی معتقد بود که اصول نقادی فرضیه ای است و هیچ گاه نمی توان آنرا به عنوان یک مکتب مطلق به حساب آورد.



نتیجه

منتقدان جدید مخالف دیدگاههای نقد در زمینه های زندگی‌نامه، تاریخ و مسائل اجتماعی هستند و همچنین دسته بندی سنتی ادبیات را در عصرها و گروه های متعدد توجیه پذیر نمی‌دانند. همه این ملاحظات به عنوان عواملی ظاهری و نامربوط قلمداد شده اند و بر این اصل تأکید دارند که یک اثر هنری باید فقط بر اساس شایستگی هایش مورد ارزیابی قرار گیرد و به آن به عنوان چشمه ای از هنر توجه شود. یک قطعه ادبی یا شعر دارای ارزش هنری منحصر به فرد و ثابتی است که در هنگام خلق اثر، هم از خود شاعر و هم از محیط فرهنگی اجتماعی به دور است. تأکید منتقدان و نو آوران نقد جدید بیشتر به شناخت متن و تجزیه و تحلیل لغت به لغت و تفسیر متون ادبی است. باید توجه داشت که وجود مواردی چون آهنگ شعر، تصاویر مجازی دانش عروض (نظم شعر) و ساختار کلی آن برای رسیدن به معنای شعر ضروری است و باید مورد ملاحظه قرار گیرند. همچنین لغاتی که در شعر مورد استفاده قرار می گیرند باید با توجه به رابطه آنها با صدا و اهمیت احساس و نماد آنها مورد مطالعه قرار گیرند. بنابراین نقد جدید عمدتاً به بررسی متن می پردازد.

منابع

- 1- Bertens, H(2001) Literary Theory. London and New York: Routledge.
- 2- Daiches, D(1992) A Critical History of English Literature. Vol. IV. New Delhi: Allied Publishers Ltd.
- 3- Guerin, L.W.etal. A Handbook of Critical Approaches to Literature. New York: Harper and Row Publishers.
- 4- Peck, John and Coyle Martin (2002) A Brief History of English Literature. New York: Palgrave.
- 5- Richards, I.A (1929) Practical Criticism. London: Routledge.
- 6- Richards, I.A and Ogden. C.K(1923) The Meaning of Meaning. London: Routledge.
- 7- Richards, I.A (1989) Principles of Literary Criticism. London: Routledge.
- 8- Sanders, A (1996) The Short Oxford History of English LITERATURE. New York: Oxford University press.
- 9- Tilak, R (1999) New Criticism and New Criticis. India: Rama Brpthers.
- 10- Weber, B (1966) Ed. Letters To Harriet Monroe in The Complete Poem and Selected Letters and Prose of Hart Crane. New Youk: Doubleday.